

	تاریخ روز: ۲۱ / ۰۲ / ۱۳۹۷	تاریخ ثبت: ۲۸ خرداد ۱۳۹۵	عنوان: نظریه دیوید هیوم در امور ذهنی
-----------------------------------------------------------------------------------	---------------------------	--------------------------	--------------------------------------

«بسمه تعالی»

نظریه دیوید هیوم در امور ذهنی

در گفتارهای پیشین نظریه دو تن از فلاسفه را پیرامون «امور ذهنی» بررسی کردیم، حال در این گفتار می‌خواهیم نظر یکی دیگر از فلاسفه غربی به نام دیوید هیوم (Hume David) را پیرامون امور ذهنی بدانیم.

ابتدا اندکی به معرفی او می‌پردازیم. دیوید هیوم یکی از فلاسفه غربی قرن هجدهم (1711-1776م) در ادینبورگ اسکاتلند متولد شد. او پس از مدتی از زادگاه خود به فرانسه رفت و به پژوهش و تفکر درباره فلسفه پرداخت. هیوم بعضی از بهترین آثارش را هنگامی نوشت که بسیار جوان بود. مثلاً در حدود هجده سالگی برای او نوعی مکاشفه عقلی اتفاق افتاد و تا بیست و شش سالگی به نوشتن کتابی پرحجم و انقلابی به نام «رساله طبیعت انسانی» مشغول بود و پس از آنکه آن را چاپ کرد، تصور می‌کرد با نوشتن آن رساله انقلاب علمی در او ظهور خواهد نمود ولی پس از انتشار با اقبال ناچیز خوانندگان آثار فلسفی مواجه شد و هیچ‌کس توجه چندانی به نوشته‌هایش نکرد و به گفته خودش مرده از چاپخانه متولد شد. او یکی از فیلسوفان جدید بود که دیدگاه او را بعضی به‌عنوان تشکیک و بعضی به‌عنوان استدلال در فلسفه جدید می‌دانستند. (1)

همچنین او اکثر علوم را زیر سؤال برد. در واقع ریشه اول چرایی‌ها در مقابل مباحث مختلف از دیوید هیوم آغاز شده است و اما درباره امور ذهنی چند موضوع برای او اصل بود. او معتقد بود: «ذهن چیزی را به‌واقع نمی‌پذیرد؛ یعنی ذهن مانند آینه ای است که فقط صورت کامل اشیا را منعکس می‌کند و کار دیگری انجام نمی‌دهد.»

نظر دیگر او این بود که آنچه در ذهن بشر وجود دارد شامل تصورات و تأثرات است. او این دو سلسله را در امور ذهنی می‌پذیرد. (2)

اما به‌راستی باید گفت آیا آنچه به ذهن ما می‌آید جزء تصورات ما هست یا حاصل تأثرات ما؟ نقش تصور و تأثر در ایجاد برقراری روابط با دیگران چیست؟

محقق و فیلسوف متأله استاد سیدعلی موسوی این موضوع را این‌گونه تحلیل می‌فرمایند که «تصور» خفه‌کننده (لحظه‌ای) است؛ یعنی شخص چیزی را به ذهن یا خاطره خود می‌آورد؛ اما فقط لحظه‌ای در خاطره او نقش می‌بندد سپس چیز دیگری را تصور می‌کند؛ اما در «تأثر» هر آنچه می‌دهد همان را از مخاطب خود دریافت می‌کند.

بر این اساس تمام کسانی که روابط آن‌ها بر مبنای تصور صرف است جزء روان‌ها و فزارهای عالم - هستند زیرا آنچه تصور کردند به‌زودی به باد فراموشی می‌سپارند اما در صورتی که روابط بر اساس تأثر باشد ارتباطها از استحکام بسزایی برخوردارند و همیشه اصل و صنم خود را به همراه دارند. لازم است بدانیم تأثر و تأثیر باید در کنار یکدیگر باشد تا اصل عشق جریان یابد و هر دو طرف در

عشق ورزیدن به یکدیگر ثابت قدم باشند. تأثیر درجاتی دارد؛ گاه قوی، گاه متعادل و گاه ضعیف است اما نکته مهم اینجاست که تأثیر و تأثر چگونه صورت می‌پذیرد؟

استاد علامه می‌فرماید: هفت عامل باید در مؤثر و مؤثر یکی باشد تا یکدیگر را بپذیرند. اصل اول: یکسان بودن نیروی طبعی صداقت دو طرف است. اصل دوم: عاطفه اثرگذارنده و اثرگیرنده است که در یک مسیر باشد (مثلاً هر دو از ناله مظلومی متأثر شوند). اصل سوم: لطافت و ظرافت اولی مانند دومی باشد. (مثلاً درون هر دو با دیدن یک عبارت به لرزه آید). اصل چهارم: در عفو و گذشت به اندازه هم باشند. اصل پنجم: از همه مهمتر آنچه اولی در درون دارد دومی حالش متغیر گردد؛ یعنی اگر اولی دردی دارد دومی در همان لحظه به آن درد دچار شود. اصل ششم: در مقوله گذشت آنچه نفر اول به آسانی می‌گذرد دومی هم در گذشت‌ها آسان بگذرد. اصل هفتم: ایمان دو طرف در یک دایره و مسیر باشد.

پس طبق نظر استاد معظم درمی‌یابیم میان دو انسانی که یار و مونس یکدیگرند نیروی تأثیری بر مبنای حقیقت عشق حاکم است، به‌دیگر عبارت، حالت تأثیری در روابط انسان‌ها بسیار عالی و پربهره است زیرا این امر موجب می‌شود هر لحظه که با نام و یاد حبیب باشد قلب و خونس از یاد او به تپش آید و حتی بر رنگ رخسارش نیز اثر نهد چون او پس قرنی که با وجود فاصله مکانی فراوان از پیغمبر آن‌گاه که کف دست و بازوان حضرتش از آزار مردم مکه ضربه دید در همان لحظه در کف دست و بازوان او نیز اثر ضربه مشاهده شد و این چنین نشانه عشق و دلدادگی و تأثیرش به رسول‌الله (ص) نمودار شد.

منبع: از سلسله مباحث تحقیقی فیلسوف متأله استاد سیدعلی موسوی

پاورقی:

1. هیوم تمام دانش، شناخت و علمی را که جز از راه تجربه و حس به دست آمده، مورد شک و تردید قرار داده و در معرفت و ادراک انسانی مهمترین معیار را به تجربه‌ی حسی می‌دهد، او با شک کردن به تمامی دانش‌ها و علوم بشری با ستیزه‌ورزی و یک‌دندگی تام شیوه‌ی شک‌گرایی را رویه‌ی خود قرار می‌دهد، انگار که هیوم اصلاً در اندیشه‌ی کشف مسیر و طرق کسب شناخت و معرفت علمی نیست و تلاش دارد به اجبار و تأکید یک جانبه، اصل تجربه را به عنوان یگانه ملاک کشف و معرفت علمی معرفی نماید..

2. او آنچه در ذهن بشر وجود دارد را ادراکات (perceptions) می‌خواند که خود شامل تصورات و تصدیقات هستند. از نظر هیوم ادراکات دو دسته‌اند: دسته اول انطباعات و تاثرات (impressions) و دسته دوم تصورات (ideas) و افکار (thoughts). انطباعات حاصل مواجهه مستقیم ذهن با عالم خارج هستند، منظور هیوم از «انطباعات» داده‌های بی‌واسطه ادراک حسی (ظاهری یا باطنی) است. این ادراکات اعم از ادراکات به حس ظاهری مانند آگاهی ناشی از دیدن یا شنیدن و... و ادراکات به حس باطنی مانند آگاهی از درد و احساس غضب و محبت و... است. این نوع ادراکات صرفاً در هنگام تماس و مواجهه مستقیم حواس با مدزک حسی ایجاد می‌شود. اما تصورات یا ایده‌ها، نسخه‌ها و صورتهای خفیف و کم‌رنگ انطباعات هستند، بدین صورت که پس از قطع ارتباط مستقیم حسی فاعل شناسا با شیء مدرک، صورت ضعیف آن شیء به کمک حافظه یا متخلبه باقی می‌ماند که هیوم آن صورت کم‌رنگ و ضعیف را تصور یا ایده یا فکر نامیده است.